

کوچک ترین شرکت کننده مسابقات

هستی آستارائی، دختر دوم خانواده است. او اسکیت را از دو و نیم سالگی شروع کرده و حالا پانزده مقام استانی و یک مقام سوم کشوری دارد.

هستی هفده ساله در همه سال های کودکی و نوجوانی با عشق اسکیت بازی کرده است. اومی گوید: وقتی خواهرم برای اسکیت به زمین می رفت، پشت سرش گریه می کردم و به پدر و مادرم اصرار داشتم که بگذارند من هم وارد زمین شوم. اشک می ریختم و می گفتم کفش و کلاه تنم کنند تا شبیه اسکیت بازها بشوم. به گفته هستی معمولاً آموزش اسکیت از سه سالگی شروع می شود، اما برای او زودتر بود و حالا در هفده سالگی، کوله یاری از تجربه دارد. شروع زود هنگام باعث شده است خیلی سریع برای مسابقات حاضر شود.

او آن قدر زود وارد گود مسابقات شد که در اولین حضورش، کوچک ترین شرکت کننده در مسابقات جشنواره مشهد بود و باید با حریفانی رقابت می کرد که دو سال از او بزرگ تر بودند؛ «هیچ تصویری از مسابقه نداشتم و در حالی که در زمین خوش خوش می چرخیدم و حتی آستین لباسم را مرتب می کردم، پدر، مادر و خواهرم، گوشه زمین فریاد می زدند که حواسم به مسابقه باشد. باین حال توانستم نغراول مسابقه شوم.»

شیطنت کودکانه در زمین اسکیت

تمام دوران بچگی هستی در پیست اسکیت گذشت؛ «تا بستان ها همراه خواهرم، دوستان و چند نفر از بچه های فامیل، در زمین باهمان کفش های اسکیت» دزد و پلیس» بازی می کردیم. یادم است که گاهی هشت ساعت کفش

اسکیت به پا داشتم و وقتی آن را در می آوردم، نه از خوشحالی،

بلکه به اجبار والد نیم بود که می خواستند به خانه برگردیم.»

این عضو کوچک خانواده ابتدا در رشته حرکات نمایشی اسکیت

تمرین می کرد، اما بعد ها به خاطر هیجان بیشتر، به رشته

سرعت علاقه نشان داد و مانند خواهرش در پیست

طرقه آموزش دید. هستی می گوید: حضور در

مسابقات برایم اولویت نداشت و اسکیت

را بیشتر به خاطر هیجانش دوست

داشتم، اما اگر در مسابقه ای

شرکت می کردم، بسیار جدی

بودم و برایم مهم بود مقام

بیاورم.

از علاقه های دیگرش موسیقی است؛ در کنار اسکیت، گیتار

هم یاد گرفته است و گاهی چند دقیقه بین درس خواندن

ساز می زند تا آرامش پیدا کند.

هستی آستارائی

سن: ۱۷

سابقه فعالیت ورزشی: ۱۵

مهم ترین عناوین: یک مقام کشوری و ۱۵ استانی

از اول نترس بودم

مبینا، دختر بزرگ خانواده، بیست ساله است. او که از کودکی پدر و مادرش را در حال بازی اسکیت دیده بود، درباره اولین تجربه اش از این ورزش می گوید: اولین بار چهار سال و نیمه بودم که دختر دوست پدرم، کفش های اسکیتش را در آورده و به من داد تا بپوشم. قبلاً بارها همراه پدر و مادرم به پیست آمده بودم، اما وقتی کفش ها را پوشیدم حس خاصی داشتم؛ انگار از خوشحالی می خواستم باهمان کفش ها پرواز کنم.

همان روز، همراه والدینش کفش اسکیت خرید و از فردای آن روز وارد پیست شد. پس از آنکه یاد گرفت تعادلش را حفظ کند، دیگر نمی توانست پیست را ترک کند و از بعد از ظهر تا پایان روز مشغول تمرین بود؛ «گاهی کنار مربیان می ایستادم و گوش می دادم که چگونه شاگردانشان را راهنمایی می کنند و از آن ها یاد می گرفتم.»

مبینا ادامه می دهد: آن قدر گوش به بازی بودم که حاضر نبودم پدر و مادرم من را آموزش دهند یا مربی خاصی بگیرند. در زمین چرخ می زدم و از هر مربی چیزی یاد می گرفتم. از همان اول نترس بودم و هر بار زمین می خوردم، بدون اینکه گلایه کنم یا اشکی بریزم، دوباره بلند می شدم و ادامه می دادم.

شتاب گرفتن مبینا

هفت هشت ماه پس از شروع اسکیت، مبینا در مسابقات محلات شهرداری شرکت کرد و در پنج سالگی، در اولین حضور خود در رقابت ها، موفق به کسب مقام دوم شد. حضور در جشنواره اسکیت مشهد و کسب مقام اول، سپس راهیابی به مسابقات انتخابی استان، انگیزه او را برای ادامه مسیر بیشتر کرد.

روز به روز علاقه مبینا به اسکیت افزایش یافت، او تصمیم گرفت شاخه ای از این ورزش را دنبال کند که بیشترین جذابیت را برایش داشت؛ «شاخه سرعت را انتخاب کردم. رشته ای که تمرکز اسکیت باز باید بر شتاب و زمان باشد. از آن موقع بود که به پیست طبقه رفتم و زیر نظر خانم دشتی تمرین کردم.»

ثبت رکورد اسکیت سرعت

با اینکه در روز بیشتر از شش ساعت کفش اسکیت پایش بود، هرگز احساس خستگی نمی کرد. با انگیزه تمرین می کرد و همین انگیزه باعث شد در مسابقات کشوری بابلسر، وقتی چهارده ساله بود، رکورد سرعت را به نام خودش ثبت کند.

مبینا می گوید: از هفت سالگی که حضورم در مسابقات جدی تر شد، پشت سر هم مقام آوردم. حالا دیوارهای اتاقم پر شده است از لوح تقدیر و مدال هایی که در این سال ها کسب کرده ام. تعدادشان از دستم در رفته، اما می دانم هفت مقام کشوری دارم.

در این سال ها بارها زمین خورده و آسیب دیده است؛ «یک بار، شب قبل از مسابقه، همان طور که در زمین پیست تمرین می کردم، از روی ل زمین خوردم و کتفم در رفت؛ با همین شرایط، فردا در مسابقه شرکت کردم و مقام اول استان را به دست آوردم، بعد به درمانگاه رفتم.»

بارها با شکستگی دست یا آسیب زانو در مسابقه حاضر شده است، اما یک آسیب دیدگی برایش تجربه ای متفاوت بود؛ «قبل از شروع مسابقه اسکیت سرعت، پنج دقیقه وقت برای گرم کردن داریم. موقع گرم کردن، یکی از کنار زمین سنگی انداخت که به زیر چرخ کفشم رفت و باعث شد زمین بخورم و زانوهایم زخم شود. با وجود این، در مسابقه نفر دوم شدم. می توانستم اول شوم، اما زانویم زخم بود و وقتی با سرعت اسکیت می رفتم، باد روی آن می خورد و می سوخت.»

گروه مرگ

مبینا و دوستانش که متولد ۸۴ هستند، چند حریف قدر در مسابقات داشتند که همیشه در برابر آن ها با قدرت ظاهر می شدند. به قدری جدی و حرفه ای بودند که اسم گروهشان را «مرگ» گذاشته بودند. مبینا می آن ها به کسی که «سرنترسی» دارد، معروف بود. اومی گوید: با وجود این اگر در مسابقه ای مقام اول را می آوردم، دست نفرت دیگر را می گرفتم تا باهم روی سکو بایستیم و اگر مقام کسب نمی کردم، ناراحتی ام همان لحظه بود و دیگر اجازه نمی دادم روی تمرینم تأثیر بگذارد؛ بلکه با انگیزه بیشتری برای مسابقه بعد آماده می شدم.

او ادامه می دهد: به پیشنهاد مربی ام در کلاس های مربیگری شرکت

کردم و حالا چند سالی است مربی پیست هستم. اول

چندان به این کار علاقه نداشتم، اما حالا حس بسیار

خوبی دارم و توانسته ام حتی مدیر دوره هنرستانم

را برای یادگیری به پیست بیاورم.

مبینا آستارائی

سن: ۲۰

سابقه فعالیت ورزشی: ۱۵ سال

مهم ترین عناوین: ۷ مقام کشوری و رکورد در سرعت

در مسابقات کشوری بابلسر در سال ۹۸، مربی اسکیت

ت از زمین خوردن هراسی نداشته اند

رأی ها



همه اعضای آن و موفقیت های مبینا خانواده ها ی دودخترشان فته شده ورزش

س از تمرین های ا. کنار هم رشد اسکیت

